



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



8 جنوری 2025

داکتر سید عبدالله کاظم

سه مبحث پایان این سلسله

در این بررسی تاریخی طی بیست و هفت مبحث کوشش بعمل آمد تا بر زوایای تاریک رویدادهای یک برهه مهم تاریخ معاصر کشور روشنی انداخته شود. این مباحث که از سقوط سلطنت امانی و بقدرت رسیدن امیر حبیب الله کلکانی (مسمی به دوره سقوی) و همزمان از عزم برگشت سپهسالار محمد نادر خان و برادرانش از فرانسه به وطن آغاز میگردد و مدت شش ماه دشوار تا فتح کابل و اعلام پادشاهی محمد نادر خان را دربر میگیرد، یک دوره کوتاه و اما بسیار پرتنش و ماجراجویانه تاریخ کشور محسوب میگردد. شرح وقایع مربوطه از آنوقت تا تقریباً چهارده بر طبق سیاق حکومت از بیان حقایق اغماض و بعضاً تحریفاتی صورت گرفته و کمتر کسی جرأت نموده به ابراز حقایق بپردازد. بعد از سقوط سلطنت که این طلسم شکسته شد، محققان داخلی و خارجی کوشیدند به ملاحظه اسناد و مدارک جدید با نشر آثار جدید پرده از روی حقایق بردارند. یکی از این آثار همین سلسله مقالات حاضر است که اکنون طی بیست و هفت مبحث در این ویبسایت تقدیم گردید. مسلم است که با رسیدن محمد نادر خان به سلطنت دوره جدید در تاریخ کشور آغاز میشود و آن مبحث جداگانه است که شامل این مباحث نمیشود. کسانی که به ادامه موضوع علاقمند باشند، میتوانند آنرا به کتاب دیگرم تحت عنوان "نشیب و فراز خانواده سردار یحیی خان از تبعید تا سلطنت" مراجعه فرمایند. قابل ذکر است که این کتاب نخست به حیث مقالات مسلسل در 108 بخش در ویبسایت وزین افغان جرمن سر از تاریخ 5 دسمبر 2021 تا 31 دسمبر 2022 به نشر رسید و سپس در سال 2023 در بیش از 800 صفحه به حیث یک کتاب در پشاور چاپ شد و عنقریب متن دیجیتالی آن در آرشیف کتابخانه حبیبیه در قاموس کبیر افغانستان در دسترس قرار خواهد گرفت.

در اینجا با ایزاد سه مبحث ذیل این سلسله به پایان میرسد و سعی میدارم هرچه زودتر آنرا به شکل کتاب آماده سازم و یک کاپی دیجیتالی آنرا نیز به آرشیف کتابخانه حبیبیه تقدیم دارم. سه مبحث اخیر عبارت اند از: استنتاج کلی از مباحث قبلی؛ تحریف بعضی وقایع و اجتناب از ذکر آن؛ و شرحی درباره مأخذ مهمی که در این اثر از آنها استفاده بعمل آمده است.

استنتاج کلی از مباحث قبلی

(مبحث بیست و هشتم)

این مبحث خلاصه نکات مهم مباحث گذشته را تحت نکات آتی دربر میگیرد:

1 - پلان برگشت محمد نادر خان و برادرانش به افغانستان به روی هدف مشخص رسیدن به سلطنت طبق خواست انگلیس ها صورت گرفته بود، چنانچه مذاکره او با شخصیت های سیاسی برتانوی در هند، بخصوص دیدار و مذاکره با همفیز سفیر برتانیه در کابل که همزمان با ورود محمد نادر خان به پشاور، وی نیز از کابل به آنجا رسیده بود، به این حقیقت اشاره میکند؛ همچنان بر طبق هدایت همفیز دیدار محمد نادر خان با "ولتن چیف" کمشنر پشاور و تعیین نمایندگان ارتباطی بین آنها از جمله مولوی الله نواز خان ملتانی و حاجی محمد اکبر به نمایندگی از محمد نادر خان و ام. ای. حکیم و صاحبزاده محمد صادق از طرف انگلیسها به حیث اشخاص و سیط جهت تماس با محمد نادر خان و انگلیسها موضوع مهم دیگر است. علاوه دیدار و مذاکره

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

با ماکوناچی Maconachie پولیتکل ایجنت در ایجنسی گُرم بتاریخ 7 مارچ 1928 در شهر تل (تهل) و فراهم آوری زمینه ملاقات نادرخان با برادرش شاه محمودخان در پارا چنار و بعداً تبادل نامها و پیام های شفاهی با دنیس بری و همفریز که همه این دیدارها و مذاکرات رسماً ثبت در اسناد محرمانه آرشیف لندن و آرشیف هندبرتانوی میباشند، نشانه های واضح روابط محمد نادرخان را با انگلیسها آشکار می سازد که نمیتوان از آن انکار کرد.

2 - محمد نادرخان و برادرش شاه ولی خان در مدت شش ماه از تاریخ ورود خود به افغانستان 19 حوت 1307 (8 مارچ 1929) نخست در خوست و سپس در راه عزیمت بطرف گردیز به دلیل مخالفت های ذات البینی اقوام آنجا و نیز مقاومت طرفداران سقو با مشکلات زیاد مواجه شدند و به همین دلیل آنها نتوانستند رسماً به گردیز بروند و از حاشیه آن شهر عبور کرده و در "بالا ده" اقامت نمودند و از آنجا حملات خود را برای رسیدن به کابل آغاز کردند. در نتیجه سه شکست پیهم در "چرخ" لوگر به سرکردگی شخص محمدنادر خان، متعاقباً شکست قوای شاه محمود خان در "خوشی" لوگر و سپس شکست و فرار قوای شاه ولی خان در گردیز، آنها تصمیم گرفتند تا مرکز قوماندان خود را از "بالا ده" به "سجنک" و سپس به "علی خیل" جایی انتقال دهند. این شکست های پیهم موجب شد تا محمدنادرخان از فتح کابل مأیوس گردد و در ضمن کوشید به تجدید قوا از اقوام جنوبی بپردازد که در اثر این شکست های پیهم، اقوام جنوبی حامی او نیز از موفقیت در جنگهای آینده نا امید شده بودند و از ادامه جنگ طفره می رفتند.

3 - محمد نادرخان از مأیوسیت خود به "دنیس بری" سکرتر امور خارجه هندبرتانوی و همفریز سفیر انگلیس در کابل که آنوقت در سمله اقامت داشت، نامه نوشت و پیام شفاهی فرستاد که اگر هند به قبایل آنطرف سرحد اجازه ندهد که به او کمک و معاونت نمایند، هرگز کامیاب نخواهد شد و افغانستان دچار هرج و مرج و تباهی خواهد شد. انگلیس ها به دلیل پالیسی بیطرفی نام نهاد خود در امور داخلی افغانستان، ظاهراً از قبول این پیشنهاد خودداری کردند، اما در عمل مانع ورود قوای قبایلی وزیری و میسود که روانه سمت جنوبی به حمایت از امان الله خان بودند، نشدند و نیز به کمک های تسلیحاتی و نقدی خود بطور غیر مستقیم برای سپهسالار محمدنادرخان افزودند.

4 - محمدنادرخان ادعا دارد که او توانست با اعزام یک هیئت مشتمل بر مولوی الله نوازخان و حاجی نواب خان، قوای وزیر و میسود را به حمایت خود جلب نماید، در حالیکه این ادعا را جرنیل یار محمدخان وزیری سردسته قوای قبایلی مذکور رد نموده و در کتاب خاطرات خود می نویسد که: آنها قبل از دیدار با هیئت اعزامی نادرخان برای سرنگونی حکومت سقوی و اعاده مجدد سلطنت به شاه امان الله غازی کمر بسته و به همین عزم بسوی جنوبی در حرکت بودند که در نیمه راه با هیئت اعزامی نادرخان و ارائه نامه او آشنا شدند. او می افزاید که: هیئت در جلب قوای ما هیچ نقشی نداشت و ما به عزم اعاده مجدد سلطنت به شاه امان الله کمر بسته بودیم، اما وقتی به خوست رسیدیم، از شکست قوای شاه امان الله در غزنی و متعاقباً بیرون شدن شاه موصوف از کشور اطلاع یافتیم و جرگه را دائر کردیم که چه کنیم؟ فیصله به آن شد تا برای نجات افغانستان از شر سقوی باید به راه خود ادامه دهیم و با شکست سقوی زمینه برگشت و اعاده مجدد سلطنت را به شاه امان الله فراهم سازیم. در این وقت نامه محمدنادرخان به ما رسید و به استناد مکتوب او جهت سرکوبی حبیب الله با او همکاری شدیم و بطرف "علی خیل" جایی روانه گشتیم. در علی خیل با تدویر یک جرگه بزرگ به شمول نادرخان و شاه محمود خان بتاریخ 2 میزان 1308 یک پیمان 15 فقره ای را در حاشیه قرآن مجید درج و امضاء کردیم که در ماده دوم تا ششم آن چنین آمده بود: « - لشکرهای جدران، منگل، جاجی و گردیزی جدا از لشکر وزیر، میسود، ورو و تتی میباشند؛ - تمام امور جنگ با طرفداران حبیب الله به اساس تصویب و فیصله بزرگان صورت میگردد؛ - تا وقت گرفتن کابل سپهسالار صاحب در علی خیل جابجا میباشد و کرنیل شاه ولی خان به وکالت سپهسالار با لشکر همراهی میکند؛ - بعد از نجات وطن اعلیحضرت غازی امان الله خان برای سلطنت کردن خواسته میشود و یا به یکی از منسوبین خانواده او سلطنت سپرده میشود؛ - تا آمدن اعلیحضرت غازی امان الله خان، سپهسالار صاحب وکیل سلطنت میباشد.» متن مکمل این پیمان که در مباحث قبلی درج شده است، متأسفانه

در هیچ یک از مآخذ منتشره آن دوره ذکر نشده و حتی از آن نام برده نشده است که این خود نشانه ای از کتمان یک حقیقت میباشد.

5 - به قول جرنیل وزیر: برطبق همین پیمان لشکرما از گل غندی - علی خیل بتاريخ 6 میزان 1308 (24 سپتمبر 1929) به عزم فتح کابل حرکت کرد. در طول راه و جنگ هائیکه با قوای سقوی رخ داد، لشکر وزیر و میسود که تعداد شان جمعاً به تقریباً 4500 نفر میرسید، در برابر قوای قومی جنوبی تحت قیادت شاه ولی خان که جمعاً تعداد شان کمتر از هزار نفر بود، در فتح سنگرها رشادت زیاد به خرچ دادند، در حالیکه قوای زیر امر شاه ولی خان اکثراً در عقب جبهه در همراهی قوماندان خود مصروف جنگ بودند. تا آنکه قوای قبایلی وزیر و میسود پیشگام فتح کابل گردیدند.

6 - بعد از آنکه شاه امان الله وطن را ترک کرد و علی احمدخان بدست قوای سقوی در قندهار اسیر و بعداً اعدام شد و قوای غلام نبی خان چرخي نا امید میدان را در مزار شریف رها کرد و بطرف روسیه رفت، قوای سقوی با فتوحات زیاد توانستند به ولایات شمال کشور، هرات، قندهار و تاحدی در مشرقی و نیز تا بامیان سیطره خود را پخش کنند. یگانه جبهه جنگ در سمت جنوبی تحت قیادت محمدنادرخان و برادرانش بود که رژیم سقوی بیشترین قوای خود را به آن سمت متمرکز ساخت و این خود دلیلی بر آن بود که قوای قومی حامی محمدنادرخان در طول مدت تقریباً شش ماه نتوانستند پیشرفت نمایند و مواجه با شکست ها و عقبگردهای جدی شدند.

7 - اگر قوای قبایلی وزیر و میسود از آنطرف سرحد آزاد نمی رسیدند، فتح کابل بدست محمدنادرخان و برادرانش امکان پذیر نبود. تا سالهای بعد کمتر کسی میدانست که انگیزه واقعی ورود قوای قبایلی وزیر و میسود به افغانستان با تعداد کثیر و راه اندازی جنگ چه بود؟ همه فکر میکردند که آنها بوسیله انگلیسها ترغیب و به چنین اقدام مبادرت ورزیدند و به همین دلیل مخالفان بعضاً اصطلاح "قوای مزدور" را بر آنها اطلاق میکردند. اما رجوع به تاریخ و دشمنی عمیق این دو قوم در برابر سلطه انگلیس در ساحات قبایلی و علاقمندی آنها به استقلال افغانستان و حمایت از شاه امان الله به حیث قهرمان آزادی خواهی در منطقه، به امید آنکه ایشان نیز خود را از زیر یوغ استعمار انگلیس برهانند، موجب شد که وقتی شاه امان الله از سلطنت استعفی و به قندهار رفت و در آنجا بار دیگر برای اعاده سلطنت پدری خود داخل اقدام شد، همین وزیر و برای حمایت از شاه موصوف لشکری ترتیب دادند و در قلات و مقر علیه قوای سقوی به حمایت از قوای امانی داخل پیکار شدند. بر علاوه بر طبق دستور و فرمان امان الله خان که از ایشان تقاضای کمک کرده بود، آنها بار دیگر بسیج شدند و خواستند از راه جنوبی بسوی غزنی در جنگ مقابل سقوی ها اشتراک نمایند. اما خبر شکست قوای امانی در غزنی و سپس بیرون شدن شاه از وطن، خبر مایوس کننده برای آنها بود و لذا به منظور سرنگونی رژیم سقوی، آنها عزم ادامه جنگ را به امید برگشت شاه امان الله و اعاده مجدد سلطنت کردند و در آن راه کمر همت بستند. چون محمدنادر خان نیز هدف مبارزه خود را سقوط رژیم سقوی قرار داده بود، لذا وزیرها و میسود با محمدنادرخان پیوستند و ضمن عقد یک پیمان 15 فقره ای در "علی خیل" جایی هدف اصلی خود را اعاده سلطنت به شاه سابق و یا یکی از منسوبین خانواده او در ماده 5 و 6 آن پیمان که فوقاً ذکر شد، در حاشیه کلام الله مجید درج نمودند و همان بود که آنها تحت قیادت جرنیل یار محمد خان وزیر و دیگر سران قومی خود با قوای قومی جنوبی زیر قیادت شاه ولی خان همراه شدند و در ظرف 20 روز موفق به فتح کابل گردیدند.

8 - جرنیل وزیر می گوید: وقتی به کابل رسیدیم و جنگ با قوای سقوی به شدت در جریان بود، سردار شاه ولی خان با چند نفر از یاران خود سوار بر اسب از هندکی (چهلستون) حضور بهم رسانید. اومی افزایش که: مردم کابل ما را نمی شناختند و همه فکر میکردند که تمام قواء زیر اثر شاه ولی خان می باشد و به همین دلیل اکثر بزرگان و سرداران کابل دور او حلقه زدند و با شعار های زنده باد از او استقبال کردند. اینجاست که شاه ولی خان در نقش قهرمان و فاتح کابل تبارز نمود و از سران قومی وزیر و میسود که در فتح کابل نقش اساسی و کلیدی داشتند، کسی یاد نکرد.

9 - اینکه بعد از فرار حبیب الله کلکانی با خانواده اش بسوی شمالی، این موضوع که ارگ چگونه تسخیر شد، متأسفانه در کتابهای چهارگانه ("بحران و نجات"، "نادر افغان"، "یادداشت های من" و "رویداد های مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادر شاه شهید" و حتی در بعضی مصاحبه های اشخاص که بعداً تحت الشعاع سلطنت صورت گرفته بود، همه فتح کابل را صرفاً به سردار شاه ولی خان (بعداً مارشال و ملقب به فاتح کابل) نسبت میدادند و از نقش قبایل وزیر و میسود مقیم ماورای سرحد علنی یاد نمی کردند و حتی حامیان حکومت سقوی قبایل مذکور را بنام قوای "مزدور" می نامیدند.

در اینجا نباید فراموش کرد که این دو قوم در جنگ سوم افغان - انگلیس به دلیل مخاصمت شدیدی که با انگلیس ها داشتند، به حمایت از جنگ در محاذ جنوبی پرداختند و تهاجم های انگلیسی را فتح کردند که کریدت همه جان فشانی های آنها را سپهسالار محمد نادر خان به حیث قوماندان عمومی آن محاذ به خود اختصاص داد. متأسفانه همچو ادعاها تاختم دوره سلطنت محمد ظاهر شاه ادامه داشت. اما کتاب خاطرات جرنیل یار محمد خان وزیری سایه های تاریک موضوع را روشن ساخت. همچنان از سال 1973 به بعد نویسندگان و محققان خارجی نیز به نوشتن آثار مهم درباره تاریخ افغانستان بخصوص دوره امانی و سقوی و همچنان آغاز سلطنت محمدنادر شاه مطالب با ارزش و مستند نوشته اند که موجودیت این آثار جدید، لزوم بازنویسی و بازنگری تاریخ معاصر کشور را که در ظرف تقریباً 44 سال زیر نگین سلطنت قرار گرفته بود، حتمی می سازد، تا از روی حقایق تاریخی پرده برداشته شود و جای بعضی ادعاهای دروغین را واقعیت ها بگیرد و نسل جوان از آن آگاهی یابد. متأسفانه هنوز هم کسانی هستند که بر طبل دروغین گذشته می کوبند و هیچ نوع تغییر را بسوی دریافت حقایق قبول نمی کنند.

واضح است که اینکار مواجهه با مخالفت بعضی عناصر میگردد که از اینگونه تحلیل های تاریخی بر مبنای اسناد و شواهد جدید راضی نمیباشند و بررسی های مزید رویدادهای مهم تاریخی را به زعم خود "از گور کشیدن مرده ها" یا "گور کنی اشخاص" وانمود می سازند، در حالیکه اینکار "گور کنی وقایع تاریخی" است که ناگزیر پای اشخاص ذیدخل را نیز در میان می کشاند. چه موزون خواهد بود که همچو اشخاص بجای نوشتن تبصره های کوتاه به تحریر آثار تحلیلی، مستند و مدلل بپردازند تا از ورای آن حقایق تاریخی واضح و آشکار شود و از این راه خدمتی برای نسل امروز و فردای کشور انجام دهند و اگر از عهده چنین کاری بر نمی آیند، لااقل به تفحص و تجسس مزید و مطالعه اسناد و شواهد جدید بپردازند و خود را از محدوده افکار القا شده ای قدیمی بیرون کنند.

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم